

Islamic Denominations

Vol. 10, No. 20, March 2024, 291-320

(DOI) 10.22034/JID.2023.327141.2314

The Role of Intention in Worships according to Islamic Denominations

Abdolmohammad Sharifat¹

Ebrahim Qasemi²

(Received on: 2021-1-2; Accepted on: 2021-2-23)

Abstract

Islamic scholars, both Shiite and Sunni, concur that intentions are integral to actions categorized as worship. However, there exist divergent perspectives regarding whether intentions contribute to the description of an action as a worship. The prevailing opinion asserts a direct correlation between intentions and acts of worship. Indeed, actions deemed “permissible” (*mubāh*), which are not inherently worshipful, can acquire such status through intentions. Conversely, Salafists, notably Ibn Taymiyya and his adherents, present an alternative viewpoint. They argue that an injunction—whether obligatory or recommended—from the divine legislator is indispensable for an action to be classified as worship. Accordingly, the designation of “worship” is reserved for actions endorsed as obligatory or recommended (*mustahabb*) by the divine legislator.

This article explores the perspectives of Muslim scholars on this matter, contending that just as intention plays a crucial role at the “stage of affirmation” (*maqām al-ithbāt*) in the establishment of worship, it is equally significant at the “stage of subsistence” (*maqām al-thubūt*). Consequently, certain inherently non-worshipful acts attain the status of worship due to the intentions behind them. Moreover, confining the designation of worship solely to religiously obligatory or recommended actions contradicts Quranic verses, hadiths, and the pronouncements of early Muslim scholars.

Keywords: involvement of intentions, intention in worships, intention of proximity to God, obedience.

1. Assistant professor, Department of Islamic Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.
Email: a.sharifat@urd.ac.ir

2. Assistant professor, Department of Islamic Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran
(corresponding author). Email: e.qasemi@urd.ac.ir

سنجه مدخلیت نیت در عبادت از دیدگاه مذاهب اسلامی

عبدالمحمد شریفیات^۱

ابراهیم قاسمی^۲

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۵]

چکیده

عالمان جهان اسلام اعم از شیعه و اهل سنت بر این مسئله اتفاق نظر دارند که برای انجام فعلی که عنوان عبادت بر آن اطلاق شده است، نیت ضروری است؛ اما درباره اینکه نیت در تحقق عنوان عبادت مدخلیت دارد یا نه، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است. دیدگاه مشهور معتقد است میان نیت و عبادت رابطه مستقیمی وجود دارد و فعل مباح اگرچه عنوان فعل عبادی بر آن منطبق نیست، با نیت ذات آن تغییر پیدا می‌کند و عبادت شمرده می‌شود؛ در حالی که دیدگاه سلفیان - ابن تیمیه و اتباع او - در این مسئله متفاوت است و آنان معتقدند برای تحقق عنوان عبادت، وجود امر ایجاب یا استحباب از سوی شارع لازم است و عبادت تنها بر فعلی که امر واجب یا مستحب بر آن از سوی شارع وجود داشته باشد، اطلاق می‌شود.

این نوشتار به تحلیل و بررسی دیدگاه عالمان اسلام می‌پردازد و بر آن است که با بررسی دیدگاه عالمان اسلامی، به دست آورد که نیت همان‌گونه که در مقام اثبات در تحقق عبادت مدخلیت دارد، در مقام ثبوت هم مدخلیت دارد و برخی از افعال غیر عبادی با نیت، عنوان عبادت بر آن منطبق می‌شود. افزون بر اینکه انحصار تحقق عنوان بر امر ایجاب یا استحباب که از سوی سلفیه مطرح شده است، با آیات و روایات و اقوال عالمان نخستین منافات دارد.

کلیدواژه‌ها: مدخلیت قصد، نیت در عبادت، قصد قربت، طاعت.

۱. استادیار گروه مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران a.sharifat@urd.ac.ir

۲. استادیار گروه مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) e.qasemi@urd.ac.ir

مقدمه

توحید عبادی یکی از ضرورت‌های ادیان الهی است؛ همچنین در دین اسلام بر این مسئله اتفاق نظر وجود دارد که تنها خدای تبارک و تعالی مستحق پرستش است، بلکه یگانه دانستن خداوند در پرستش از ضرورت‌های دین اسلام دانسته می‌شود. عالمان جهان اسلام اعم از شیعه و اهل سنت بر این مسئله متفق‌اند برای انجام فعلی که عنوان عبادت بر آن اطلاق شده است، نیت ضروری است؛ اما درباره این مسئله که نیت در تحقق عنوان عبادت مدخلیت دارد یا نه، اختلاف شده است. بیشتر عالمان مذاهب اسلامی معتقدند نیت دخالت مستقیمی در تحقق عنوان عبادت دارد و فعل - مثل فعل مباح - اگرچه عنوان فعل عبادی بر آن منطبق نیست، با نیت ذات آن تغییر پیدا می‌کند و عبادت شمرده خواهد شد؛ درحالی‌که دیدگاه سلفیان - ابن تیمیه و اتباع او - در این مسئله متفاوت است. آنان معتقدند برای تحقق عنوان عبادت، وجود امر ایجاب یا استحباب از سوی شارع لازم است و عبادت تنها بر فعلی که امر واجب یا مستحب بر آن از سوی شارع وجود داشته باشد، اطلاق می‌شود. بر اساس این دیدگاه، فعل مباح با نیت تبدیل به عبادت نخواهد شد؛ از این رو نمی‌توان با آن به خدا تقرب پیدا کرد و چنین فعلی نمی‌تواند مقدمه عبادت قرار گیرد؛ زیرا طبق مبنای آنان عبادت و مقدمه آن باید از طرف شارع منصوص باشد.

از آنجاکه در منابع فارسی اثری که به این مسئله پرداخته باشد، وجود ندارد و از طرفی توحید و شرک بر آن مبتنی است، پرداختن به آن ضرورت دارد. در این مقاله کوشیده است بعد از مفهوم‌شناسی عبادت، به ذکر دو نکته پرداخته شود:

۱. بررسی مدخلیت نیت در تحقق عنوان عبادت؛

۲. بررسی مدخلیت نیت در انجام عبادت.

قبل از بیان این دو نکته، ابتدا به تعریف لغوی و اصطلاحی نیت می‌پردازیم.

نیت در لغت

بارجوع به کتاب‌های لغت، معانی مختلفی از نیت به دست می‌آید. محمد رواس در این باره می‌گوید: «النَّيَّةُ - بكسر النون والتشديد - مصدر نوى و الجمع نيات هى القصد، وهو عزم القلب على الشىء و عقد القلب على إيجاد الفعل جزماً (قلعجى و قنبيى، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۴۹۰): نیت - به کسر نون و تشدید - مصدر نوى و جمع آن نيات است و عبارت از قصد است و قصد همان عزم قلب بر انجام چیزی [شىء] و عقد قلب بر ایجاد فعل به نحو جزم است.» «يقال: نوى القوم منزلاً؛ أى: قصده، و نوى الأمر ينويه: إذا قصد إليه: گفته می‌شود قوم منزل رانیت کردند، یعنی قصد کردند و امر را نیت کردند، یعنی قصد کردند» (ابن فارس، ۱۳۹۹: ج ۵، ص ۳۶۶).

«ويقال: نوى الشىء ينويه؛ أى: عزم عليه و گفته می‌شود نیت فعلی (شىء) کرد، یعنی بر انجام آن فعل عزم کرد» (ابن فارس، ۱۳۹۹: ج ۵، ص ۳۶۶).

«وقيل: النوى التحوُّل من دار إلى دار، قال ابن فارس: هو الأصل فى المعنى، ثم حملوا عليه الباب كله، فقالوا: نوى الأمر ينويه إذا قصده، و النية: الوجه الذى تنويه (ابن فارس، ۱۳۹۹: ج ۵، ص ۳۶۶): برخی نیت را به معنای انتقال از خانه‌ای به خانه دیگر معنا کرده‌اند. ابن فارس معتقد است این معنای اصلی نیت است و همه معانی بر این معنا حمل می‌شود و گفتند: نیت امر همان قصد امر است و نیت جهتی است که قصد می‌شود.»

«وقيل: النية: هى الإرادة (کاسانى، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۱۲۷): و برخی نیز معتقدند نیت به معنای اراده است.» بنابراین معنای لغوی نیت بر قصد، عزم، اراده، جهت و تحوُّل دلالت دارد.

نیت در اصطلاح

مذاهب اسلامی از نیت تعریف‌های مختلفی ارائه کرده‌اند که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

نیت در نظر حنفیان

ابن عابدین عالم حنفی مذهب در تعریف نیت می‌گوید: «قصد الطاعة والتقرب إلى الله تعالى في إيجاد الفعل» (ابن عابدین، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۱۰۵)؛ در این تعریف قصد قربت در انجام فعل لحاظ شده است.

ابن نجیم عالم دیگر حنفی می‌گوید: «الإرادة المتوجهة نحو الفعل؛ ابتغاء لوجه الله تعالى وامثالاً لحكمه (ابن نجیم، ۱۴۱۹: ج ۱، ص ۲۵): به اراده قصد شده به سوی انجام فعل برای تقرب به سوی خدا و امثال حکم آن نیت می‌گویند». بنابراین نیت عزم قلبی بر عمل فرضی یا عزم قلب بر انجام عمل واجب یا عمل مستحب است. در این تعریف، اراده و قصد تقرب به سوی خدا قید لحاظ شده است.

بیضاوی در تعریف دیگری از نیت می‌نویسد: «النية عبارة عن انبعاث القلب نحو ما يراه موافقاً من جلب نفع، أو دفع ضررٍ، حالاً أو مآلاً، والشَّرع خصَّصه بالإرادة المتوجهة نحو الفعل لابتغاء رضا الله تعالى وامثال حكمه (به نقل از سیوطی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۳۰): نیت در لغت عبارت از انبعاث قلب برای آن چیزی است که سبب جلب نفع و دفع ضرر در حال حاضر یا آینده خواهد شد و نیت در اصطلاح شرعی به اراده تعلق گرفته شده به سوی انجام فعل برای تقرب به سوی خدا و امثال حکم تعریف شده است».

نیت در نظر مالکیان

عدوی از عالمان مالکی مذهب در تعریف نیت می‌گوید: «النية: قصد المكلف الشيء المأمور به (عدوی، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۲۰۳): نیت یعنی قصد کردن مأمور به توسط مکلف». در این تعریف، دو قید قصد و مأمور به لحاظ شده است. در این تعریف افزون بر قصد، قید مأمور به لحاظ شده است؛ یعنی مکلف باید علم به مأمور به داشته باشد و آن را نیز قصد نماید؛ پس مأمور به باید باشد تا قصد شود.

ابن بزیزه یکی دیگر عالمان مالکی مذهب می‌گوید: «وهی فی الشریعة عبارة عن قصد تخلیص أعمال الطاعة له سبحانه لتتبین أعمال العادات من أعمال العبادات (ابن بزیزه، ۱۴۳۱: ج ۱، ص ۱۶۲): نیت در اصطلاح شرعی عبارت از خالص گرداندن اعمال طاعتی برای خدای تبارک و تعالی است تا عادات از عبادات جدا گردد». در این تعریف افزون بر نیت، قید اعمال طاعت لحاظ شده است؛ یعنی مکلف باید علم به طاعت داشته باشد و آن را قصد و خالص کند؛ پس مأمور به (طاعت) باید باشد تا اخلاص تحقق پیدا کند.

نیت در نظر شافعیان

عالمان شافعی نیز مانند عالمان مذاهب دیگر اهل سنت درباره نیت دیدگاه‌هایی را بیان کرده‌اند؛ برای مثال ابن رفعه می‌گوید: «هی قصد الشیء مقترباً بفعله، فإن قصده و تراخی عنه، فهو عزم (ابن رفعه، ۲۰۰۹: ج ۱، ص ۲۶۶): نیت قصد فعل هم‌زمان با انجام فعل است، اگر چنانچه قصد فعل کند؛ درحالی‌که با انجام فعل فاصله بیفتد، چنین کاری عزم نامیده می‌شود». این تعریف نیز برگرفته از معنای لغوی است.

نووی یکی دیگر از عالمان شافعی درباره نیت می‌گوید: «النية عزم القلب علی عمل فرض أو غیره (نووی، [بی‌تا]: ج ۱، ص ۳۵۳): عزم قلب بر انجام عمل واجب یا غیرواجب». نووی در این تعریف معنای لغوی را قصد کرده است.

نیت در نظر حنبلیان

ابن نجار عالم حنبلی مذهب درباره نیت می‌گوید: «النية: العزم علی فعل الشیء یراد فی عبادة: تَقَرُّبًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى» (ابن نجار، ۱۴۱۹: ج ۱، ص ۱۹۷).

بهوتی نوشته است: «النية شرعاً: هی عزم القلب علی فعل العبادة تقرّباً إلى الله تعالی (بهوتی، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۱۶۰): نیت عزم قلبی بر انجام عمل عبادی به قصد تقرّب به سوی خداوند است».

در این تعریف چند قید لحاظ شده است:

۱. عزم قلبی که همان قصد است؛

۲. تعلق قصد به فعل عبادی؛

۳. تقرّب به سوی خداوند، به این معنا که فعل عبادی را با قصد تقرّب به خداوند انجام دهد.

ابن قدامة عالم دیگر حنبلی می‌گوید: «ومحلُّ النية القلب؛ إذ هي عبارة عن القصد، ومحلُّ القصد القلب (ابن قدامة، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۸۳): محل نیت، قلب است و آن عبارت از قصد است و محل قصد، قلب است». ابن قدامة در این تعریف، نیت را به معنای قصد دانسته است که با معنای لغوی آن یکسان است.

ابن قدامة در جای دیگر در تعریف نیت می‌نویسد: «مَعْنَى النِّيَةِ الْقَصْدُ، وَهُوَ اعْتِقَادُ الْقَلْبِ فِعْلَ شَيْءٍ، وَعَزْمُهُ عَلَيْهِ، مِنْ غَيْرِ تَرَدُّدٍ» (ابن قدامة، ۱۳۸۸: ج ۳، ص ۱۱۲): نیت به معنای قصد است و آن عبارت از عقد قلبی و عزم قلبی بر انجام فعل بدون تردد است». او در این تعریف، نیت را به عزم قلبی تعریف کرده است.

بعد از مبحث مفهوم‌شناسی و بیان دیدگاه‌های مذاهب اهل سنت، به مدخلیت نیت در مقام ثبوت پرداخته می‌شود و روشن می‌کنیم آیا نیت در تحقق عنوان عبادت مدخلیت دارد یا خیر؟

مدخلیت نیت در مقام ثبوت (هنگام تحقق عنوان عبادت)

سلفیان معتقدند عبادت بودن یک فعل منوط به نصّ شرعی است و فقدان نصّ شرعی، عمل را از عبادت بودن ساقط می‌کند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۱۶). بنا بر تعریفی که ابن تیمیه از عبادت ارائه نمود، عبادت خارج از «امر واجب» یا «مستحب» نخواهد بود (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۲۰۰)؛ زیرا عبادت باید امر ایجاب یا استحباب داشته باشد؛

معنای این سخن آن است که در اطلاق عنوان عبادت تنها امر مستحب یا واجب مدخلیت دارد و هیچ شرط دیگری لازم نیست؛ درحالی‌که چنین تعریفی از عبادت صحیح نیست و نیت در اطلاق عنوان عبادت (عبادت بودن فعل) مدخلیت دارد، مگر اینکه مراد این تیمیه از عبادت امر عبادی^۱ باشد که البته از سخنان وی چنین برداشت نمی‌شود.

در این نوشتار به دنبال بررسی این مطلب هستیم که آیا مباحات، مکروهات و محرمات در صورتی که آنها را با نیت و قصد تقرب انجام داد، عنوان عبادت بر آنها اطلاق می‌شود یا با قصد، عمل مباح عبادت دانسته نمی‌شود؛ درنهایت برای قصد تقریبی که در انجام افعال صورت گرفته است، اجر و پاداش داده می‌شود؛ اما عمل مباح یا مکروه یا حرام ذاتش تغییر پیدا نمی‌کند؟

نیت در مباحات

به نظر می‌آید در فعل مباح میان دیدگاه مذاهب اسلامی و سلفیان تفاوت وجود دارد (زرکشی، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۳۶۴؛ ابن قدامه مقدسی ۱۴۲۳: ج ۱، ص ۹۷؛ ابن نجار، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۴۲۲). عالمان مذاهب اسلامی معتقدند اگر فعل مباح را با نیت تقرب انجام دهیم، ذات آن عمل مباح تغییر پیدا می‌کند و عبادت دانسته خواهد شد و در این حالت با چنین فعلی می‌توان به خدا تقرب پیدا کرد و می‌تواند وسیله شرعی و مقدمه عبادت دیگری قرار گیرد.

ابن نجیم فقیه حنفی می‌گوید: «اما در مباحات مسئله به نیت مکلف برمی‌گردد؛ اگر شخص با انجام مباح نیتش این است که برای انجام طاعات بدنش نیرومند بشود یا قصدش این است که با انجام مباح آن طاعات را انجام دهد، در این صورت آن مباح عبادت دانسته می‌شود، مثل خوردن غذا، خوابیدن، کسب مال و...» (ابن نجیم، ۱۴۱۹: ص ۲۰).

غزالی فقیه قرن پنجم شافعی مذهب قائل است: «هیچ فعل مباحی یافت نمی شود مگر اینکه نیت یا نیات متعددی به آن تعلق می گیرد و با این نیات از بافضلیت ترین قربات می شود و شخص به واسطه انجام چنین مباحی به درجات عالی خواهد رسید» (غزالی، [بی تا]: ج ۴، ص ۳۷۱).

ابن الحجاج از عالمان مذهب مالکی می نویسد: «علم دو نوع است: علم ادیان و علم ابدان و هر یک از آنها اگر نیت در آن خالص گردد، بزرگ ترین عبادت شمرده می شود. در این قاعده کسی که عملی را انجام دهد و به دنبال پاداش دنیوی آن نباشد و از انجام آن قصد امتثال سنت کند که این سنت می تواند طبابت یا کمک کردن به برادر مسلمان و برطرف نمودن نیازمندی هایش باشد یا مشارکت در حزن و اندوهی که در اتفاقات و پیشامدهای روزگار گرفتار می شود، همه اینها از بزرگ ترین عبادت شمرده می شوند» (ابن الحجاج، [بی تا]: ص ۵۴).

عالم حنبلی و نویسنده کتاب المغنی در این باره می گوید: «هیچ مباحی یافت نمی شود مگر اینکه نیت یا نیات متعددی به آن تعلق می گیرد و با این نیات از بافضلیت ترین قربات می شود و شخص به واسطه انجام آن به درجات عالی خواهد رسید و برای کسی که از این مسئله غفلت نماید، زیان بزرگی خواهد داشت» (ابن قدامه مقدسی، ۱۳۹۸: ص ۳۶۲).
بعد از بیان نمونه ای از اقوال عالمان چهارگانه اهل سنت، به نقل دیدگاه عالمان سلفی می پردازیم.

دیدگاه سلفیان

برخی از عالمان سلفی یا عالمانی که تفکر سلفی بر آنها غلبه دارد، همانند ابن تیمیه، ابوبکر ابن العربی، عز بن عبدالسلام، قرطبی، قرافی، ابوبکر جصاص و شاطبی معتقدند ذات مباح تغییر نمی کند؛ یعنی قصد تقرب در مباح آن را به عبادت تبدیل نمی کند و با مباح نمی شود به خدا تقرب جست (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ج ۳۱، ص ۳۷).

آنان معتقدند هیچ‌گونه فضیلتی در انجام عمل مباح یا ترک آن وجود ندارد؛ و به عبارت دیگر هیچ اجر و ثوابی بر عمل مباح - عملی که نه مستحب و نه واجب است - مترتب نمی‌شود (ابن‌العربی، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۱۰۱؛ ابن‌تیمیه، ۱۴۱۶: ج ۲۸، ص ۱۰۸).

باید توجه داشت بر اساس این مبنا امر مباح نمی‌تواند مقدمه عبادت قرار گیرد؛ چون این افراد معتقدند همان‌گونه که عبادت باید منصوص باشد، مقدمه آن نیز باید عبادت و منصوص از طرف شارع باشد.

ابن‌تیمیه در جایگاه شخصیت بارز این تفکر در این باره می‌نویسد: «اختلافی که در مسئله مباحات است، در این بحث وارد نمی‌شود؛ زیرا عبادت دانستن چیزی و اعتقادداشتن به اینکه آن عمل عبادت است و انجام آن به عنوان امر عبادی با اعتقاد عبادی بودن، از دو حال خارج نیست؛ یا آن چیز مأمور به است یا منهی عنه؛ در صورتی که مأمور به باشد، یعنی واجب یا مستحب باشد، اعتقادداشتن به عبادی بودن آن و انگیزه برای انجام آن و محبت داشتن به آن و انجام آن عمل مشروع خواهد بود؛ زیرا اگر چنین عملی مورد پسند و رضایت خدا نبود، بی‌شک چنین عملی نه واجب و نه مستحب می‌شد و با این وضعیت هیچ‌کس حق ندارد آن را مستحب، قربت و طاعت بشمارد و به عنوان عبادت به آن انگیزه پیدا کند و به آن عمل نماید و این قاعده بسیار مهمی است که در اصول دین باید لحاظ شود» (ابن‌تیمیه، ۱۴۱۶: ج ۳۱، ص ۳۷ - ۳۸).

ابن‌تیمیه در جای دیگر درباره عدم جواز تقرّب به مباح می‌نویسد: «اجر و ثواب بر چیزی که واجب و مستحب نیست مترتب نمی‌شود؛ زیرا اجر و ثواب بر اعمال صالح مترتب می‌شود و اعمال صالح واجب یا مستحب هستند. اگر لمس کردن و بوسیدن اجسام، واجب و مستحب نباشد، اجر و ثوابی ندارد و کسی که اعتقاد داشته باشد اجر و ثواب بر امر مباح مترتب می‌شود، به درستی که چنین شخصی جاهل و گمراه دانسته می‌شود» (ابن‌تیمیه، ۱۴۱۶: ج ۲۷، ص ۱۰۸).

ابن تیمیه در ادامه برای قاعده مذکور نمونه‌هایی ذکر می‌کند و می‌نویسد: «همانند کسی که معتقد است اگر برای قبور انبیا و صالحان سجده کند، اجر و ثواب دارد و کسی که اعتقاد داشته باشد اگر دعای من دون الله داشته باشد، اجر و ثواب دارد و کسی که اعتقاد داشته باشد عکس و تمثال درست کردن برای انبیا و صالحان و درخواست از آنها و سجده برای آنها اجر و ثواب دارد. نیز نمونه‌های دیگری که از مصادیق بدعت‌هایی است که نه واجب هستند و نه مستحب، بلکه یا کفر یا جهل و گمراهی دانسته می‌شوند. این امور به اتفاق مسلمانان در دین پیامبر اکرم (ص) وجود ندارند و کسی که اعتقاد داشته باشد این امور در شریعت است، نهی از آن واجب است» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ج ۲۷، ص ۱۰۸).

وی در ادامه می‌نویسد: «نمونه‌های مذکور رانه ائمه چهارگانه اهل سنت نیکو دانسته‌اند و نه صحابه و تابعین انجام داده‌اند و هرکس که مردم را به چنین کارهایی سفارش کند و انگیزه آنها را تقویت کند یا برانجام چنین اموری کمک نماید، نهی و منع آن واجب است. حاکم بر منع و ردع این افراد ثواب و پاداش می‌گیرد و در صورتی که شخص مذکور دست بردارد، باید به گونه‌ای تعزیر شود که از این امور دست بردارد» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ج ۲۷، ص ۱۰۹).

خلاصه مطلب اینکه ابن تیمیه تنها امر واجب و امر مستحب را عبادت می‌داند؛ از این رو عمل مباح، قربت و طاعت شمرده نمی‌شود و نمی‌توان با آن تقرّب به خداوند جست. جصاص همانند ابن تیمیه معتقد است با عمل مباح نمی‌توان به خدا تقرّب پیدا کرد. وی می‌نویسد: «فعلی که به عنوان قربت و مستحب وضع نشده باشد، قربت و شریعت شمرده نمی‌شود تا به واسطه آن به خدا تقرّب پیدا کرد. نظیر این مطلب در سنت وجود دارد؛ از پیامبر (ص) روایت شده است که ایشان از سکوت یک روز تا شب نهی کرده است؛ همچنین نقل شده است ایشان مردی را در آفتاب دید و پرسید چرا آن مرد در آفتاب ایستاده است؟ به ایشان گفتند آن مرد نذر کرده است در آفتاب بایستد. حضرت (ص) دستور داد آن مرد از آفتاب به سایه برود» (جصاص، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۳۱۹).

قرافی ادعای اجماع می‌کند که ثواب و اجر تابع امر و نهی است و می‌گوید: «اجماع منعقد است که ثواب و اجر، تابع امر و نهی است؛ پس در چیزی که امر و نهی وجود ندارد - مباح -، هیچ‌گونه ثواب و پاداشی بر آن مترتب نمی‌شود. طبیعتاً چیزی که قربت نیست و ثواب ندارد، با آن نمی‌توان تقرب پیدا کرد» (قرافی، [بی‌تا]: ج ۳، ص ۱۹۳).

در عبارت‌ها ابن تیمیه و قرافی فرقی میان مباح فی ذاته و مباحی که مقدمه امر عبادی قرار گیرد، مشاهده نمی‌شود.

شاطبی یکی دیگر از افرادی است که نظرش با ابن تیمیه و هم‌فکرانش نزدیک است. وی می‌گوید: «ترک مباحتات - مباح لذاته - یا با قصد صورت می‌گیرد یا بدون قصد؛ اگر ترک مباح بدون قصد صورت بگیرد، اعتباری ندارد، بلکه غفلت است و به آن مباح گفته نمی‌شود. اگر ترک مباح با قصد صورت گیرد یا آن قصد فقط بر مباح بودن صورت گرفته شده است که چنین فرعی اختلافی است؛ یا این ترک که با قصد بوده، برای یک امر خارجی باشد. این امر خارجی نیز یا امر دنیوی است یا امر اخروی؛ اگر ترک با قصد به دلیل امر دنیوی باشد، چنین عملی نیز صرف انتقال از مباح به مباح دیگر است و چنانچه ترک مباح با قصد برای امر اخروی باشد؛ در نتیجه ترک برای آن فعل اخروی صورت گرفته است؛ بنابراین ترک وسیله تحقق آن امر مطلوب اخروی است و چنین ترکی (گرچه امر مباحی است) فضیلت دارد و دلیل آن وسیله قرارگرفتن برای آن امر مطلوب است نه به دلیل صرف ترک و البته در این مورد هیچ‌گونه منازعه‌ای نیست» (شاطبی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۱۹۳ - ۱۹۴).

شاطبی در جای دیگر می‌نویسد: «میان مباحی که با نیت تغییر و تبدیل به طاعت می‌شود و مباحی که ذات آن تغییر نمی‌کند، فرق است؛ مباحی که در خدمت مأموریه قرار گیرد، تغییر در ذات آن متصور است، مثل خوردن و آشامیدن و ... که سبب انجام گرفتن چیزی می‌شوند که ضرورت دارد. فرقی نمی‌کند مباح قابل خوردن در رتبه بالایی از لذت و پاکی باشد یا نه. فرق قابل توجه در مورد هیچ‌یک وجود ندارد، جز اینکه فرق در نحوه اخذ مباح

به صورت مباح - مباح من حیث هو - و اخذ آن به دلیل انجام خطاب شرعی - یعنی مقدمه امر عبادی قرار گیرد - است؛ اگر مباح به صورت اول اخذ شود، مباح خواهد بود و اگر به جهت انجام خطاب شرعی اخذ شود، چنین قصدی مطلوب است؛ زیرا در خدمت امر مطلوب (امر عبادی) قرار گرفته شده است و چنین امری فضیلت دارد. از بیان فوق روشن شد مباحی که در خدمت امر مطلوب قرار گیرد، ذات آن مباح تغییر پیدا می‌کند و به طاعت تبدیل می‌شود» (شاطبی، ۱۴۱۷: ج ۳، ص ۵۳۱ - ۵۳۲).

شاطبی از عبارت «من حیث انه مباح» استفاده می‌کند که بیان‌کننده آن است ایشان میان مباح لذاته و مباحی که مقدمه عبادت قرار گیرد، فرق قائل است.

عالم سلفی ابن عثیمین نیز قائل است: «مباح در اصطلاح: آن چیزی که امر و نهی به صورت مستقل به آن تعلق نگرفته باشد، مانند خوردن در شب رمضان. باقید "مالا یتعلق به امر"، واجب و مستحب خارج می‌شود و باقید "لا نهی"، محرم و مکروه خارج می‌شود و باقید "لذاته" موردی که امر به آن تعلق می‌گیرد؛ زیرا در این صورت مباح حکم آن چیزی که وسیله آن قرار گرفته است را می‌گیرد و با این حالت از اصل مباح بودن خارج نمی‌شود؛ یعنی ذات مباح تبدیل به واجب یا مستحب یا مکروه و حرام نمی‌شود. مباح تازمانی که متصّف به مباح است، هیچ اجر و ثوابی ندارد» (ابن عثیمین، [بی تا]: ج ۲، ص ۴؛ ابن عثیمین، ۱۴۳۰: ص ۱۲).

وی میان مباحی که وسیله عبادت قرار گیرد و مباحی که چنین حالتی ندارد، فرق می‌گذارد؛ اما تنها چیزی که بیان می‌کند این است که آن مباح حکم آن عبادت را خواهد گرفت؛ اما اینکه به چنین مباحی اجر و ثوابی تعلق می‌گیرد یا نه، چیزی بیان نکرده است. البته این نکته را یادآور شده است که چنین عملی با اینکه حکم آن عبادت را خواهد گرفت، ذاتش تغییر نمی‌کند و از مباح بودن خارج نمی‌شود.

بعد از بیان دیدگاه عالمان اهل سنت و سلفیان درباره مدخلیت نیت در فعل مباح، به بررسی دیدگاه آنان در فعل مکروه و حرام می‌پردازیم.

نیت در مکروه و حرام

مسئله عدم تقرب با فعل مکروه یا فعل حرام به خداوند، اجماعی است و تمام مسلمانان و مذاهب اسلامی (ابن قدامه مقدسی، ۱۳۹۸: ص ۳۶۲؛ ابن قدامه مقدسی، ۱۴۲۳: ج ۱، ص ۱۴۱) معتقدند با قصد تقرب در مکروه یا حرام تقرب به خداوند حاصل نمی‌شود، بلکه شخص مکلف به دلیل انجام فعل حرام دچار عذاب اخروی می‌شود و مشمول لعنت خداوند و خلود در دوزخ خواهد شد. سلفیان نیز در مسئله مکروه و حرام راه مذاهب اسلامی را پیموده‌اند و معتقدند با مکروه و حرام نمی‌توان به خداوند تقرب پیدا کرد (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۵۷۱).

روشن شد نیت در فعل مکروه و حرام هیچ‌گونه مدخلیتی ندارد؛ به عبارت دیگر هیچ‌گونه اثری در پی ندارد؛ اما ممکن است برای کسی این پرسش طرح شود که اگر کسی فعل مکروه یا حرامی را به گمان اینکه آن فعل قربت یا طاعت است انجام دهد، بعد معلوم شود آن فعل قربت یا طاعت نبود، بلکه چه بسا شرک بوده است؛ آیا چنین فعلی عنوان عبادت بر آن منطبق می‌شود یا نه؟ و آیا به شخصی که چنین عملی را انجام داده است اجر داده می‌شود یا نه؟ در ادامه به جواب این پرسش می‌پردازیم.

انجام افعال حرام یا مشرکانه به گمان قربت و طاعت بودن

اگر کسی فعلی را انجام دهد که در واقع طاعت و قربت نیست، بلکه گاهی شرک است؛ اما شخص مکلف فعل را با گمان اینکه طاعت یا قربت است و با قصد تقرب انجام دهد، چه حکمی دارد؟

ابن تیمیه میان عبادت منهی عنه که از جنس مأموریه است و عبادتی که از جنس مأموریه نیست، فرق می‌گذارد: «هر کس که عبادتی را انجام دهد، در حالی که این عبادت منهی عنه است و آن شخص علم به آن نهی نداشته باشد، مانند کسی که در اوقات نهی شده

نماز بخواند و امر کلی مبنی بر انجام نماز به او رسیده است؛ اما از نهی بی خبر است یا به دلیل عام مرجوح مثل نماز رؤیت هلال که در مورد آن روایات ضعیف یا جعلی وارد شده و همانند نماز هزاررکعتی که در نیمه شعبان و اول رجب و نماز تسبیح وارد شده و ابن مبارک و غیره از سلف آن را انجام داده‌اند؛ در صورت انجام آن عمل اجر و ثواب بر آن نوشته می‌شود، البته مشروط به اینکه علم به بدعت بودن آن نداشته باشد. بنابراین اگر بخواهد چنین نمازی را بدون وجود دلیل از سنت اقامه کند، چنین حقی ندارد؛ اما چون روایت نقل شده است و شخص با این تصور که این روایت صحیح است، نماز بخواند؛ اگرچه عمل این شخص نادرست است، خطای آن بخشیده می‌شود و به دلیل انجام جنس عمل اجر و پاداش می‌گیرد؛ از همین قبیل کسی که روز عید را روزه بگیرد و علم به نهی نداشته باشد، خطای او بخشیده می‌شود و برای جنس عمل یعنی روزه اجر و ثواب می‌گیرد» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ج ۲۰، ص ۳۱).

ابن تیمیه در ادامه مسئله، عملی که از جنس مأموریه باشد را از عمل مورد نهی که از جنس مأموریه نیست و بلکه شرک است، جدا می‌کند و در صورت انجام عمل شرک‌آمیز معتقد است اجر و ثواب بر آن مترتب نمی‌شود و آن عمل باطل خواهد بود و در نهایت عذاب از آن ساقط می‌شود: «بر خلاف آن عملی که جنس آن تشریح نشده، یعنی از جنس مأموریه نیست مثل شرک، چنین عملی ثواب ندارد؛ اگرچه خداوند صاحب آن عمل را مجازات نمی‌کند، مگر اینکه حجت را برای آن شخص تمام بکند و بیان به او برسد؛ اما عمل او باطل است و اجری ندارد. اگر پیامبر (ص) آنها را نهی کند و آنان پیروی نکنند، مجازات می‌شوند؛ البته به شرطی که بیان به او رسیده باشد. اما اینکه عمل باطل می‌شود برای این است که عمل مأموریه نیست؛ زیرا هر عبادتی که به آن امر نشده است، باید از انجام آن دوری جست و آن را ترک نمود. حال در صورتی که شخص مکلف بداند که آن عمل منهی عنه است و با فرض علم به نهی انجام دهد، مستحق عذاب خواهد بود؛ اما اگر علم نداشته باشد و

معتقد باشد چنین عملی مأموره است و از جنس مأموره باشد، در صورتی که انجام دهد، اجر و پاداش خواهد گرفت؛ اما اگر از جنس شرک باشد، از آنجاکه از جنس مأموره نیست، اگرچه برخی از مردم گمان می‌کنند مأموره است، تا زمانی که حجت بر آنها اقامه نشود، مجازات نخواهند شد - و اما ثواب و اجرشان شاید این باشد که از موارد پیشین ارجحیت دارند -. اما ثواب با قصد تقرب به خداوند به این اعمال محقق نمی‌شود؛ زیرا ثواب تنها با نیت تحقق پیدا می‌کند و آن زمانی صورت می‌گیرد که مکلف قصد کند چنین عملی برای رضای الهی ترک شوند و در آن صورت اجر و ثواب خواهند داشت؛ اما اگر نیت نکند و آنها را ترک نماید، اجر و ثوابی نخواهند داشت و البته مجازات نیز نمی‌شوند؛ زیرا ترک تحقق پیدا کرده است» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ج ۲۰، ص ۳۲؛ ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ج ۲۰، ص ۵۷۱).

از این عبارت روشن می‌شود ابن تیمیه در ترک منهیات، فقط ترک را کافی می‌داند و قصد تنها موجب اجر و ثواب خواهد شد؛ درحالی که در واجبات و مستحبات که همان عبادت است، این طور نیست و افزون بر انجام آنها قصد امتثال نیز شرط شده است.

وی در موضعی دیگری نویسد: «اما در گناهان آنجایی که نداند گناه هستند و به آنها کراهت نشان ندهد، بلکه هنگامی که آنها را ترک کند، اصلاً در ذهن آن گناه بودن خطور نمی‌کند؛ همان‌گونه که جمادات هنگامی که در ذهنش - بدون محبت و بغض و کینه به آنها - خطور می‌کنند. چنین شخص برای ترک چنین گناهان اجر و ثوابی دریافت نمی‌کند؛ زیرا گناهان در حق این شخص جاهل به منزله گناه در حق کودکان و مجنون و چهارپایان خواهد بود که نه ثوابی دارد و نه عقاب» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ج ۱۴، ص ۲۸۱). ابن تیمیه در موارد متعدد دیگر نیز به این مطلب اشاره کرده است که به دلیل اختصار از ذکر آنها صرف نظر می‌شود [ابن تیمیه، بی تا]: ج ۲۰، ص ۳۲؛ ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ج ۱۴، ص ۲۸۱).

با این توضیحات معلوم می‌شود ابن تیمیه میان گناه شرکی و غیرشرکی فرق می‌گذارد. وی درباره گناه شرکی معتقد است شخص اگرچه جاهل باشد و علم به شرک نداشته باشد،

به دلیل قصدش اجر و ثوابی دریافت نمی‌کند و عملش نیز باطل خواهد بود مگر اینکه عذابی متوجه آن شخص نخواهد شد و حکم آن همانند حکم کودک و مجنون خواهد بود؛ اما در مورد گناه غیرشرکی معتقد است شخص به دلیل جنس عمل - چون از جنس مأمور به است - اجر و ثواب خواهد گرفت و خطای آن در عبادت دانستن چیزی که عبادت نیست، قابل بخشش است.

ابن قیّم جوزی از دیگر عالمان سلفی در این باره قائل است: «اگر با خانمی به گمان اینکه همسر یا کنیزش است، جماع کند و بعد مشخص شود آن خانم اجنبی بوده است، گناه برای آن شخص نوشته نمی‌شود و چه بسا به دلیل نیت آن اجر نیز داده می‌شود؛ همان طور که اگر در تاریکی با خانمی هم‌بستر شود به گمان اینکه آن خانم اجنبی است و بعد مشخص شود آن خانم همسر یا کنیزش بوده است، برای فعل آن به دلیل نیتی که داشته بود گناه نوشته می‌شود. همین طور اگر شخص غذای حرامی بخورد و گمان کند حلال است، گناهی برای آن نوشته نمی‌شود؛ درحالی که اگر غذایی را به نیت اینکه حرام بود، بخورد و بعد مشخص شود حلال بوده است، به دلیل نیت سوء گناه برای آن نوشته می‌شود. از همین مورد نیز برای کسی که دست به کشتن شخص مسلمانی بردارد و روشن شود چنین شخص کافر حربی بوده است، به دلیل نیت بد آن گناه برای آن شخص نوشته می‌شود» (ابن قیّم، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۹۱).

از عبارات ابن قیّم به خوبی روشن می‌شود قصد در انجام افعال و ترک آنها مدخلیت دارد؛ به گونه‌ای که ثواب و حرمت و پاداش و عقاب بر نیت مترتب می‌شود. بنابراین به نظر ابن قیّم جوزیه اگر شخصی به هر دلیلی - چه به دلیل روایت ضعیفی یا روایت جعلی یا دلیل دیگری - به گمان اینکه عملی استحباب دارد یا عملی مباح است، آن را انجام دهد و بعد معلوم شود چنین عملی گناه بوده است؛ چون قصد و نیت آن تقرّب به سوی خداست و آن عمل را با این قصد انجام داده است، برای آن عمل صورت گرفته اجر و ثواب نوشته می‌شود.

درحالی‌که متأسفانه سلفیان معاصر با عبور از این قواعد اصولی و با اجتهادهای نادرست، مسلمانان را متهم به شرک و از دایره اسلام خارج می‌دانند؛ با وجود اینکه دست‌کم برای بسیاری از این امور از قبیل توسل و ... دلیل مرجوح یا روایت ضعیف یا جعلی دارند. سلفیان با عبور از این قاعده، تمام مسلمانانی که با اعتقاد به صحت روایت ضعیف یا جعلی اعمالی (مثل توسل به مرده) را انجام می‌دهند، نه تنها معذور نمی‌دانند، بلکه آنان را متهم به شرک می‌کنند و درنهایت خارج از شریعت می‌دانند. سلفیان برای اتهام زدن به مسلمانان از تعبیری از قبیل قبوری و منتسب به اسلام استفاده می‌کنند.

ابن قیم در موارد دیگری از آثار خود به تبیین این قاعده پرداخته است که به دلیل اختصار از ذکر آنها صرف نظر می‌کنیم (ابن قیم، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۹۱).

صاحب کتاب قواعد الاحکام فی مصالح الانام می‌گوید: «اجر و ثواب بر اساس اختلاف رتبه‌های مصالح متفاوت است؛ هنگامی که اسباب و شرایط و ارکان باطنی عمل تحقق پیدا کنند، یعنی اگر شرایط و اسباب و ارکان در ظاهر و باطن مطابقت کنند، مقصود شارع در ظاهر و باطن برای جلب مصالح و دفع مفسد محقق می‌شود و در آن صورت ثواب اخروی بر عمل مترتب می‌شود؛ اما اگر ظاهر عمل با واقع عمل مخالفت کند، مکلف به سبب قصد تقرّب ثواب دریافت می‌کند، اما عمل هیچ‌گونه ثوابی ندارد؛ زیرا عمل آن نادرست و مفسده دارد و هیچ‌گونه ثوابی به مفسد تعلق نمی‌گیرد» (عز بن عبدالسلام، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۱۳۱).

عز بن عبدالسلام در جایی دیگر می‌نویسد: «هر کس که فعلی را به گمان اینکه این فعل طاعت است یا این فعل مباح است، انجام دهد؛ درحالی‌که در واقع این فعل از افعال محرمه و دارای مفسده است، مانند آنجایی که حاکم بر اساس ادله شرعی حکم به چیزی کند؛ درحالی‌که در واقع خلاف واقع است یا نمازگزاری که به گمان اینکه طهارت

دارد، نمازش را بخواند و درواقع طهارت نداشت و همچنین مانند کسی که بر مرتد به گمان اینکه مسلمان است نماز بخواند، این افعال نادرست هستند و مکلف برای قصد تقرب خود اجر و ثواب می‌گیرد؛ اما عملش هیچ‌گونه اجر و ثوابی ندارد مگر در مورد کسی که نماز با اعتقاد به اینکه طهارت داشته است خوانده باشد و طهارت درواقع برای آن لازم و شرط نبوده است؛ در این فرض هم قصد و عمل آن اجر و ثواب دارد» (عز بن عبدالسلام، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۲۷ و ۳۱).

در نتیجه بنا بر نظر عز بن عبدالسلام، شخصی با اعتقاد به اینکه عمل مورد نظر طاعت یا مباح است، آن را انجام دهد و بعد معلوم شود عمل او معصیت است و مفسده دارد، مکلف به دلیل قصد تقرب اجر و ثواب می‌گیرد؛ اما عمل او هیچ‌گونه اجر و ثوابی ندارد؛ چون درحقیقت عمل حرام بوده و مفسده دارد و بر عمل دارای مفسده، ثواب مترتب نمی‌شود.

شاطبی^۲ در بیان این مسئله می‌نویسد: «عالمان به سه گروه تقسیم شدند: گروه اول: قصد را بر عمل غلبه دادند؛ در نتیجه عباداتی که جبران آنها واجب است، بر جبران آنها تأکید کردند و در معاملات نیز قائل به صحت شدند. گروه دوم: عمل را بر قصد غلبه دادند؛ در نتیجه هر عبادت و معامله را که مخالف با شرع باشد - به دلیل ترجیح جنبه عمل - باطل دانستند. گروه سوم: هر دو طرف - قصد و عمل - را لحاظ کردند؛ به این ترتیب که از جهتی عمل و از جهت دیگر قصد را غلبه دادند؛ یعنی کسی که فعل حرامی را بدون علم به حرمت آن انجام دهد، در آن دو جهت جمع شده است:

۱. موافقت با قصد داشته است؛ زیرا چیزی را انجام نداده است که اعتقاد به مباح بودن آن داشته باشد.

۲. مخالفت با فعل یا عمل داشته است؛ چون عمل منهی عنه را انجام داده است» (شاطبی ۱۴۱۷: ج ۳، ص ۴۵).

در نتیجه به مقتضای موافقت، حد و عقوبت از آن مکلف ساقط می‌شود و به مقتضای مخالفت، اعتماد به عمل و بنا بر آن گذاشته نمی‌شود؛ به گونه‌ای که به دلیل تغلیب جانب قصد عملی که با جبران آن می‌شود تصحیح کرد، آن را جبران می‌کند و ترک چیزی که باید ترک شود.

بعد از بررسی مدخلیت نیت از دیدگاه اهل سنت و سلفیان، به بررسی مدخلیت نیت در مقام اثبات می‌پردازیم.

مدخلیت نیت در مقام اثبات (هنگام انجام عبادت)

نیت در انجام تمام عبادات واجب و ضروری است و لزوم آن برای تمام مسلمانان اجماعی است، مگر اینکه برخی از فقیهان نیت را در برخی از عبادات شرط و در برخی از عبادات رکن می‌دانند؛ برای نمونه به ذکر دیدگاه برخی از عالمان مذاهب اسلامی درباره مدخلیت نیت در مقام اثبات پرداخته می‌شود.

دیدگاه احناف

احناف همانند دیگر مذاهب اسلامی نیت را در عبادات شرط می‌دانند. ابن عابدین قائل است: «هی سنّة فی الوضوء والغسل و شرط فی المقاصد فی العبادات، كالصلاة و الزکاة (ابن عابدین، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۱۰۸؛ کاسانی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۱۶۱؛ سمرقندی، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۱۲۴): نیت در وضو و غسل مستحب و در عبادات همانند نماز و زکات شرط است».

او در جایی دیگر درباره نیت می‌نویسد: «وهی شرط لکون الوضوء عبادة لا مفتاحا للصلاة (ابن عابدین، [بی‌تا]: ج ۱، ص ۷۹): نیت شرط است برای وضو؛ زیرا وضو عبادت و مقدمه نماز است».

به نظر می آید دیدگاه مالکی ها همانند حنابله و احناف است؛ همان طوری که ابن العربی اشاره کرده است (ابن عابدین، [بی تا]: ج ۱، ص ۷۹). اما عالمان شافعی همان طور که نووی اشاره کرده است، در نیت نماز اختلاف کرده اند. وی معتقد است بیشتر شافعی ها معتقدند نیت، رکن و از ارکان نماز است (نووی، [بی تا]: ج ۳، ص ۲۴۳). جوینی می گوید: «النية ركن الصلاة وقاعدتها (جوینی، ۱۴۲۸: ج ۲، ص ۱۱۲): نیت رکن نماز و اساس نماز شمرده می شود». البته فورانی،^۳ ماوردی، بغوی و برخی دیگر نیز قائل به رکنیت نیت شده اند (الاشقر، ۱۴۰۱: ص ۳۴۲).

دیدگاه حنابله

حنابله معتقدند نیت در عبادات، شرط صحت است. مرداوی می گوید: «المذهب المجزوم به أن النية شرط لطهارة الأحداث كلها (مرداوی، [بی تا]: ج ۱، ص ۱۴۲): دیدگاه قطعی این است که نیت شرط طهارت همه احداث است». همچنین سخن ابن قدامه در المغنی نزدیک به همین مضمون است (ابن قدامة، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۱۱۰). خلیل بن اسحاق جندی مصری مالکی صاحب التواریخ می گوید: «بأن النية شرط من شرائط الصلاة (ابن اسحاق، ۱۴۲۹: ص ۲۷): نیت شرطی از شرایط نماز است». بعد از بیان دیدگاه عالمان مذاهب اسلامی، دیدگاه سلفیان بررسی می شود.

دیدگاه سلفیان

ابن تیمیه درباره نیت می گوید: «عالمان اتفاق نظر دارند که عبادت مستقل و مقصود بالذات - بر خلاف عباداتی که مقدمه عبادات دیگر هستند - مانند نماز، روزه و حج بدون نیت صحیح نیست» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ج ۱۸، ص ۲۵۷).

ابن تیمیه در جای دیگر می‌نویسد: «مسلمانان اتفاق نظر دارند فعلی که عبادت است، بدون نیت صحیح نیست» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ج ۱۸، ص ۲۵۹).

ابن قیم عالم دیگر سلفی این‌گونه بیان می‌کند: «نیت، روح عمل و لبّ و قوام آن است و عمل تابع نیت است. با نیت صحیح، عمل صحیح می‌شود و با نیت فاسد، عمل فاسد می‌شود. پیامبر (ص) دو کلمه فرموده است که پشت آنها کنزهایی از علم نهفته است؛ این دو جمله بدین ترتیب است: "به درستی که اعمال با نیات سنجش داده می‌شوند" و "به درستی که برای هر فردی هر آنچه قصد کرده است، نصیب می‌شود" (ابن قیم، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۹۱).

با جمله اول روشن شد عمل واقع نمی‌شود مگر با نیت، یعنی نیت مصحح عمل است؛ از این رو هیچ عمل صحیح بدون نیت تحقق پیدا نمی‌کند. در جمله دوم روشن می‌شود مکلف تنها عملش با نیت تصحیح می‌شود و این قاعده شامل عبادات، معاملات، قسم‌ها، نذرها و بقیه عقود و افعال می‌شود.

سعد بن ناصر الشثری می‌گوید: «نیت شرط اعمال است و با نیت، عمل صحیح یا فاسد می‌شود» (الشثری، ۱۴۲۴: ص ۳۱ - ۳۲).

ابن عثیمین عالم وهابی می‌نویسد: «نیت در تمام عبادات شرط است» (ابن عثیمین، ۱۴۲۲: ص ۱۹۴) و در جای دیگر می‌نویسد: «نیت شرط صحت عمل و قبول و مجزی بودن آن است» (ابن عثیمین، [بی‌تا]: ج ۶، ص ۹).

تحلیل و بررسی

مذاهب اسلامی (حنفیان، شافعیان، مالکیان و حنبلیان) باورمندند قصد تقرب در تحقق عنوان عبادت در مقام ثبوت، مدخلیت دارد؛ یعنی در صورتی که نیت و قصد تقرب در عمل مباح وجود داشته باشد، عنوان عبادت بر آنها اطلاق می‌شود، اگرچه ذات عمل مباح

بوده است؛ چون قصد تقرّب در عمل مباح، ذات آن را تبدیل به عبادت می‌کند و به تبع آن، فعل مباح با وصف مذکور می‌تواند مقدمه عبادت قرار گیرد و برای انجام آن، اجر و ثواب تعلق می‌گیرد؛ درحالی‌که سلفیان (ابن تیمیه و پیروانش) چنین اعتقادی ندارند. آنان معتقدند مباح ذاتش تحت هیچ عنوانی تغییر نمی‌کند و بر مباح بودن خود باقی می‌ماند. ابن تیمیه معتقد است ذات عمل مباح با قصد تقرّب تغییر پیدا نمی‌کند و تبدیل به عبادت نمی‌شود؛ بنابراین عمل مباح نمی‌تواند مقدمه واجب قرار گیرد؛ زیرا مقدمه عبادت نیز باید عبادت و منصوص از طرف شارع باشد و از طرفی مکلف با عمل مباح نمی‌تواند به خدا تقرّب پیدا کند؛ چون تقرّب به سوی خدا تنها با عبادت محقق می‌شود. وی معتقد است در انجام عمل مباح یا ترک آن هیچ فضیلتی وجود ندارد و به تبع آن شخص مکلف با قصد تقرّب خود اجر و ثواب دریافت نخواهد کرد. به سخن دیگر در نظر ابن تیمیه و پیروانش در تحقق عنوان عبادت در مقام ثبوت، قصد تقرّب هیچ مدخلیتی ندارد و تنها نص شارع بر وجوب یا استحباب فعل عنوان عبادت را محقق می‌کند.

مسئله عدم تقرّب به سوی خداوند با فعل مکروه یا فعل حرام، اجماعی است و تمام مسلمانان و مذاهب اسلامی بر آن اذعان دارند. آنان معتقدند قصد تقرّب در فعل مکروه و حرام هیچ‌گونه مدخلیتی ندارد و شخص مکلف در صورتی که با علم حرام بودن فعل قصد تقرّب نماید، به دلیل انجام چنین فعلی مشمول لعنت خداوند و خلود در دوزخ خواهد شد. اما درباره کسی که فعل مکروه یا حرامی را به گمان اینکه آن فعل قربت یا طاعت بوده انجام دهد و بعد معلوم شود آن فعل قربت یا طاعت نبوده است، بلکه چنین فعلی مکروه یا حرام بوده است یا فراتر از آن شرک به خدا بوده است، میان سلفیان اختلاف شده است. ابن تیمیه میان عمل مورد نهی که از جنس مأموریه باشد و عمل مورد نهی که از جنس مأموریه نیست، فرق می‌گذارد. وی معتقد است در صورتی که عمل مورد نهی از جنس مأموریه باشد، مانند کسی که با این تصور که روایت مذکور در باب صحیح بوده در اوقات نهی شده نماز بخواند،

اگرچه عمل این شخص نادرست است، خطای آن بخشیده می‌شود و به دلیل انجام جنس عمل اجر و پاداش می‌گیرد؛ اما اگر عمل صورت گرفته عمل شرکی (عنوان شرک بر آن صادق است) باشد، یعنی عمل مورد نهی از جنس مأمور به نباشد، در این حالت اجر و ثواب بر آن عمل مترتب نمی‌شود و آن عمل باطل خواهد بود و نهایت چیزی که در حق شخص مکلف می‌توان گفت این است که عذاب از آن ساقط می‌شود. درحالی‌که سلفیان معاصر و مدعیان پیروی از ابن تیمیه با عبور از این قواعد اصولی و با اجتهادهای نادرست، بسیاری از اعمال مسلمانان از قبیل توسل به مرده، نذر، استعانت، درخواست از غیر خداوند و... را شرک می‌دانند که در نظر آنان دلیل مرجوح یا روایت ضعیف یا روایت جعلی دارند و مرتکبان چنین اعمال را نه تنها معذور نمی‌دانند، بلکه مشرک و از دایره اسلام خارج می‌دانند و حکم تکفیر و قتل آنها را صادر کرده‌اند.

مسئله مدخلیت نیت در مقام اثبات مورد اتفاق تمام مسلمانان است و همه مذاهب اسلامی معتقدند نیت در انجام تمام عبادات واجب و ضروری است، جز اینکه عده‌ای از فقیهان نیت را در برخی از عبادات شرط و در برخی از عبادات دیگر رکن می‌دانند.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

ابن إسحاق، خلیل (۱۴۲۹ق)؛ التوضیح فی شرح المختصر الفرعی لابن الحاجب؛ المحقق: أحمد بن عبد‌الکریم نجیب؛ الطبعة الأولى، قاهره: مرکز نجیبویه للمخطوطات وخدمة التراث.

ابن الحاج، محمد بن محمد [بی‌تا]؛ المدخل؛ بیروت: دار التراث.

ابن العربی مالکی، ابوبکر محمد بن عبدالله (۱۴۲۴ق)؛ أحكام القرآن؛ راجع أصوله وخرج أحادیثه وعلّق علیه: محمد عبدالقادر عطا؛ الطبعة الثالثة، بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن بزیزه، عبدالعزیز بن ابراهیم (۱۴۳۱ ق)؛ روضة المستبین فی شرح کتاب التلقین؛ بیروت: دار ابن حزم.

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم [بی تا]؛ الحسنه والسیئة؛ بیروت: دارالکتب العلمیه.
_____ (۱۴۲۶ق)؛ العبودیة؛ المحقق: محمد زهیر الشاویش؛ الطبعة السابعة المجددة؛ بیروت: المكتب الإسلامی.

_____ (۱۴۱۶ ق)؛ الإیمان؛ المحقق: محمد ناصرالدین الألبانی؛ الطبعة الخامسة، عمان: المكتب الإسلامی.

_____ (۱۴۱۸ ق)؛ مجموع الفتاوی؛ تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم؛ مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.

ابن الرفعة، أحمد بن محمد بن محمد بن علی الأنصاری (۲۰۰۹ م)؛ كفاية النبيه فی شرح التنبيه؛ المحقق: مجدی محمد سرور باسلوم؛ الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن عابدین، محمد امین بن عمر (۱۴۱۲ ق)؛ رد المحتار علی الدر المختار؛ ج ۲، بیروت: دارالفکر.
ابن عثیمین، محمد بن صالح (۱۴۳۰ ق)؛ الأصول من علم الأصول؛ الطبعة الرابعة، ریاض: دار ابن الجوزی.

_____ (۱۴۲۲ ق)؛ الشرح الممتع علی زاد المستقنع؛ الطبعة الأولى، ریاض: دار ابن الجوزی.
_____ [بی تا]؛ القواعد و الاصول؛ نرم افزار مکتبه شامله.

_____ [بی تا]؛ الشرح الممتع والفتاوی والرسائل؛ نرم افزار مکتبه شامله.
ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ ق)؛ معجم مقاییس اللغة؛ تحقیق: عبدالسلام محمد هارون؛ بیروت: دارالفکر.
ابن قدامه مقدسی، موفق الدین ابو محمد (۱۴۲۳ ق)؛ روضة الناظر وجنة المناظر فی أصول الفقه علی مذهب الإمام أحمد بن حنبل؛ الطبعة الثانية، بیروت: مؤسسة الريان.

_____ (۱۳۸۸ ق)؛ المغنی؛ مصر: مكتبة القاهرة.
ابن قدامه، احمد محمد كنعان (۱۳۹۸ ق)؛ مختصر منهاج القاصدين؛ قدم له: الأستاذ محمد أحمد دهمان؛ دمشق: مكتبة دار البيان.

ابن قیم جوزیه، محمد (١٤١١ ق)؛ إعلام الموقعین عن رب العالمین؛ تحقیق: محمد عبدالسلام ابراهیم؛
چ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن نجار، تقی الدین محمد (١٤١٨ ق)؛ شرح الکوکب المنیر؛ المحقق: محمد الزحیلی و نزیه حماد؛
الطبعة الثانية، ریاض: مکتبه العبیکان.

_____ (١٤١٩ ق)؛ منتهی الإرادات؛ المحقق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي؛ الطبعة الأولى،
بیروت: مؤسسة الرسالة.

ابن نجیم، زین الدین (١٤١٩ ق)؛ الأشباه والنظائر علی مذهب أبی حنیفة النعمان؛ الطبعة الأولى،
بیروت: دار الکتب العلمیه.

الاشقر، عمر سلیمان (١٤٠١ ق)؛ مقاصد مکلفین فیما یتعبد به لرب العالمین؛ الطبعة الأولى،
الکویت: مکتبه الفلاح.

بهوتی، منصور بن یونس (١٣٩٠ ق)؛ الروض المربع شرح زاد المستقنع؛ ریاض: مکتبه الرياض الحديثه.
جصاص، احمد بن علی (١٤٠٥ ق)؛ أحكام القرآن؛ المحقق: محمد صادق القمحاوی؛ بیروت: دار
إحياء التراث العربی.

جوينی، عبد الملك بن عبدالله (١٤٢٨ ق)؛ نهاية المطلب فی دراية المذهب؛ حققه و صنع فهرسه:
عبدالعظیم محمود الدیب؛ الطبعة الأولى، الناشر: دار المنهاج.

زرکشی، محمد بن عبدالله (١٤١٤ ق)؛ البحر المحيط فی أصول الفقه؛ الطبعة الأولى،: دار الکتبی.

_____ (١٤٠٥ ق)؛ المنثور فی القواعد الفقهية؛ الطبعة الثانية، کویت: وزارة الأوقاف الكويتية.

سمرقندی، محمد بن أحمد (١٤٠٥ ق)؛ تحفة الفقهاء؛ الطبعة الثانية، بیروت: دار الکتب العلمیه.

سیوطی، جلال الدین (١٤١١ ق)؛ الأشباه والنظائر؛ الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیه.

شاطبی، ابراهیم بن موسی (١٤١٧ ق)؛ الموافقات؛ المحقق: أبو عبیده مشهور بن حسن آل سلمان؛
الطبعة الأولى، عربستان: دار ابن عفان.

الشثري، سعد بن ناصر (١٤٢٤ ق)؛ شرح المنظومه السعديه فی القواعد الفقهيه؛ تخريج: عبدالله بن
عمر؛ الرياض: دار اشبیلیا للنشر والتوزيع.

- عدوی، علی الصعیدی (۱۴۱۴ ق)؛ حاشیة العدوی علی شرح کفایة الطالب الربانی؛ المحقق: یوسف الشیخ محمد البقاعی؛ بیروت: دار الفکر.
- عز بن عبدالسلام، عزالدین بن عبدالعزیز (۱۴۱۴ ق)؛ قواعد الأحکام فی مصالح الأنام؛ راجعه وعلق علیه: طه عبدالرؤوف سعد؛ القاهرة: مكتبة الكليات الأزهرية.
- غزالی، أبوحامد محمد بن محمد [بی تا]؛ إحياء علوم الدين؛ بیروت: دار المعرفة.
- قرفی، احمد بن ادريس [بی تا]؛ الذخیره؛ تحقیق: محمد حجي؛ الطبعة الاولى، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- قلعجی، محمد رواس و حامد صادق قنیبی (۱۴۰۸ ق)؛ معجم لغة الفقهاء؛ الطبعة الثانية، بیروت: دار النفائس.
- کاسانی، علاءالدین أبوبکر بن مسعود (۱۴۰۶ ق)؛ بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع؛ الطبعة الثانية، بیروت: دار الکتب العلمية.
- مرداوی، علی بن سلیمان [بی تا]؛ الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف علی مذهب الإمام أحمد بن حنبل؛ تحقیق: محمد حامد الفقی؛ بیروت: الناشر دار إحياء التراث العربی.
- نووی، أبوزکریا یحیی بن شرف [بی تا]؛ المجموع شرح المهذب؛ المحقق: محمدنجیب المطیعی؛ جده: مكتبة الإرشاد.

References

The Noble Quran.

‘Adawī, ‘Alī al-Ṣa‘īdī al-. 1414 AH. *Hāshiyat al-‘Adawī ‘alā sharḥ kifāyat al-ṭālib al-ribā’ī*. Edited by Yusuf al-Shaykh Muhammad al-Buqāi. Beirut: Dār al-Fikr.

Ashqar, ‘Umar Sulaymān al-. 1401 AH. *Maqāshid al-mukallafīn fīmā yuta‘abbd bih li-rabb al-‘ālamīn*. Kuwait: Maktabat al-Falāh.

Buhūti, Manṣūr b. Yūnus al-. 1390 Sh. *Al-Rawḍ al-murbi‘ fī sharḥ zād al-mustaqni‘*. Riyadh: Maktabat al-Riyadh al-Ḥadītha.

- Ghazālī, Abū Hāmid Muḥammad b. Muḥammad. n.d. *Ihyā' 'ulūm al-dīn*. Beirut: Dār al-Ma'rifa.
- Ibn 'Ābidīn, Muḥammad Amīn b. 'Umar. 1412 AH. *Radd al-muḥtār 'alā al-durr al-mukhtār*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Ibn al-'Arabī al-Mālikī, Abū Bakr Muḥammad b. 'Abd Allāh. 1424 AH. *Aḥkām al-Qur'ān*. Edited by Muhammad Abdul Qadir Ata. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Ibn al-Fāris, Aḥmad. 1399 AH. *Mu'jam maqāyīs al-lughā*. Edited by Abd al-Salam Muhammad Harun. Beirut: Dār al-Fikr.
- Ibn al-Hājj, Mūhammad b. Muḥammad. n.d. *Al-Madkhal*. Beirut: Dār al-Turāth.
- Ibn al-Najjār, Taqī al-Dīn Muḥammad. 1418 AH. *Sharḥ al-kawkab al-munūr*. Edited by Muhammad al-Zuhayli and Nazih Hammad. Riyadh: Obeikan Publishers.
- Ibn al-Najjār, Taqī al-Dīn Muḥammad. 1419 AH. *Muntahā al-irādāt*. Edited by 'Abd Allāh b. 'Abd al-Muḥsin al-Turkī. Beirut: al-Risala Institute.
- Ibn al-Raf'a, Aḥmad b. Muḥammad b. 'Alī al-Anṣārī. 2009. *Kifāyat al-nabīh fī sharḥ al-tanbīh*. Edited by Majdi Muhammad Surur Baslum. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Ibn Bazīza, 'Abd al-'Azīz b. Ibrāhīm. 1431 AH. *Rawḍat al-mustabīn fī sharḥ kitāb al-talqīn*. Beirut: Dār Ibn Ḥazm.
- Ibn Ishāq, Khalīl. 1429 AH. *Al-Tawḍīḥ fī sharḥ al-mukhtaṣar al-far'ī li-Ibn al-Hājib*. Edited by Ahmad ibn Abdulkarim Najib. Cairo: Najeebwaih Manuscript Center.
- Ibn Nuḡaym, Zayn al-Dīn. 1419 AH. *Al-Ashbāh wa-l-naṣā'ir 'alā madhhab Abī Ḥanīfa al-Nu'mān*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Ibn Qayyim al-Jawziyya, Muḥammad. 1411 AH. *I'lām al-mūqī'in 'an rabb al-'alamīn*. Edited by Muhammad Abd al-Salam Ibrahim. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Ibn Qudāma al-Muqaddasī, Muwaffaq al-Dīn Abū Muḥammad. 1388 AH. *Al-Mughnī*. Egypt: Maktabat al-Qahira.
- Ibn Qudāma al-Muqaddasī, Muwaffaq al-Dīn Abū Muḥammad. 1423 AH. *Rawḍat al-nāzīr wa-jannat al-manāzīr fī uṣūl al-fiqh 'alā madhhab al-Imām Aḥmad ibn Ḥanbal*. Beirut: al-Rayyan Institute.
- Ibn Qudāma, Aḥmad Muḥammad Kan'an. 1398 AH. *Mukhtaṣar minhāj al-qāsidīn*. Prefaced by Muhammad Ahmad Dahman. Damascus: Maktaba Dār al-Bayān.
- Ibn Taymiyya, Aḥmad b. 'Abd al-Ḥalīm. 1416 AH. *Al-Īmān*. Edited by Muhammad Nasir al-Din al-Albani. Oman: al-Maktab al-Islāmī.

- Ibn Taymiyya, Aḥmad b. ‘Abd al-Ḥalīm. 1418 AH. *Majmū‘ al-fatāwā*. Edited by Abd al-Rahman ibn Muhammad ibn Qasim. Medina: Majma‘ Malik Fahd li-Ṭibā‘at al-Muṣḥaf al-Sharīf.
- Ibn Taymiyya, Aḥmad b. ‘Abd al-Ḥalīm. 1426 AH. *Al-‘Ubūdiyya*. Edited by Muhammad Zuhayr Shawish. Beirut: al-Maktab al-Islāmī.
- Ibn Taymiyya, Aḥmad b. ‘Abd al-Ḥalīm. n.d. *Al-Ḥasana wa-l-sayyi‘a*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya.
- Ibn Uthaymin, Muhammad b. Salih. 1422 AH. *Al-Sharḥ al-mumti‘ ‘alā zād al-mustaqni‘*. Riyadh: Dār Ibn al-Jawzī.
- Ibn Uthaymin, Muhammad b. Salih. 1430 AH. *Al-Uṣūl min ‘ilm al-uṣūl*. Riyadh: Dār Ibn al-Jawzī.
- Ibn Uthaymin, Muhammad b. Salih. n.d.(a). *Al-Qawā‘id wa-l-uṣūl*. N.p.: Maktaba Shāmila Software Program.
- Ibn Uthaymin, Muhammad b. Salih. n.d.(b). *Al-Sharḥ al-mumti‘ wa-l-fatāwā wa-l-rasā‘il*. p.: Maktaba Shāmila Software Program.
- ‘Izz al-Dīn b. ‘Abd al-‘Azīz b. ‘Abd al-Salām. 1414 AH. *Qawā‘id al-aḥkām fī maṣāliḥ al-anām*. Edited by Taha Abd al-Rauf Sa‘d. Cairo: Maktabat al-Kulliyāt al-Azhariyya.
- Jaṣṣāṣ, Aḥmad b. ‘Alī al-. 1405 AH. *Aḥkām al-Qur‘ān*. Edited by Muhammad Sadiq al-Qamhawi. Beirut: Dār Iḥyā‘ al-Turāth al-‘Arabī.
- Juwaynī, ‘Abd al-Malik b. ‘Abd Allāh al-. 1428 AH. *Nihāyat al-maṭlab fī dirāyat al-madhhab*. Edited by Abd al-Azim Mahmud al-Dīb. Jeddah: Dār al-Minhāj.
- Kāsānī, ‘Alā’ al-Dīn ABū Bakr b. Mas‘ūd al-. 1406 AH. *Badā‘i‘ al-ṣanā‘i‘ fī tartīb al-sharā‘i‘*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya.
- Mardāwī, ‘Alī b. Sulaymān al-. n.d. *Al-Inṣāf fī ma‘rifat al-rājiḥ min al-khilāf‘ alā madhhab al-Imām Aḥmad b. Ḥanbal*. Edited by Muhammad Hamid al-Faқи. Beirut: Dār Iḥyā‘ al-Turāth al-‘Arabī.
- Nawawī, Abū Zakariyyā Yaḥyā b. Sharaf al-. n.d. *Al-Majmū‘ sharḥ al-muhadhdhab*. Edited by Muhammad Najib al-Muti‘i. Jeddah: Maktabat al-Irshad.
- Qal‘ajī, Muḥammad Rawās and Ḥāmid Ṣādiq Qanībī. 1408 AH. *Mu‘jam lughat al-fuqahā’*. Beirut: Dār al-Nafā‘is.
- Qarāfī, Aḥmad b. Idrīs al-. n.d. *Al-Dhakhīra*. Edited by Muhammad Haji. Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī.

Samarqandī, Muḥammad b. Aḥmad al-. 1405 AH. *Tuḥfat al-fuqahā'*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya.

Shathrī, Sa‘bd b. Nāṣir al-. 1424 AH. *Sharḥ al-manzūmat al-Sa‘diyya fī al-qawā‘id al-fiqhiyya*. Edited by Abdullah ibn Umar. Riyadh: Dār Eshbelia li-l-Nashr wa-l-Tawzī‘.

Shāṭibī, Ibrāhīm b. Mūsā al-. 1417 AH. *Al-Muwāfaqāt*. Edited by Abū ‘Ubayda Mashhūr b. al-Ḥasan Āl Salmān. Saudi Arabia: Dār Ibn ‘Affān.

Suyūṭī, Jalāl al-Dīn. 1411 AH. *Ashbāh wa-l-naẓā‘ir*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya.

Zarkashī, Muḥammad b. ‘Abd Allāh al-. 1405 AH. *Al-Manthūr fī al-qawā‘id al-fiqhiyya*. Kuwait: Kuwaiti Ministry of Awqaf.

Zarkashī, Muḥammad b. ‘Abd Allāh al-. 1414 AH. *Al-Baḥr al-muḥīṭ fī uṣūl al-fiqh*. Cairo: Dār al-Kutbī.